

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و العاقبة لاهل التقوى و اليقين و صلى الله على سيدنا و نبينا نبى الرحمة محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

حلول ماه شريف رجب المرجب كه مشحون از بركات الهيه هست هم بحسب ذات خود اين ماه و هم بحسب وقايع مهمه‌اى كه در او واقع شده است. حلول اين ماه مبارك و اعيادى كه در آن هست به خصوص ولادت باسعادت مولاي مان حضرت محمد بن علي الباقر صلوات الله عليهما را خدمت حضرت بقيه الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت فاطمه‌ى معصومه عليها السلام به همى شيعيان و مواليان آن بزرگواران و شما گراميان تبريك عرض مى‌كنيم و اميدواريم كه خداى متعال به همى ما توفيق بهره‌مندی شايسته از اين فرصت استثنائى كه خداى متعال در اختيار بندگاناش گذاشته است ان شاء الله استفاده كنيم. روزه‌دارى، استغفار، ادعيه‌ى بسيار پرمغزى كه در اين ماه شريف وارد شده و مشحون از معارف بلندی است كه انسان تا اين روايات و اين ادعيه را ملاحظه نكند نمى‌داند كه چه راه‌هاى سعادتى و چه افق‌هاى بلندی براى انسان قرار داده شده. مثلاً در يكي از دعاهاى اين ماه شريف «وَنَيْلِكَ مُتَّاحٌ لِلْأَمَلِينَ» يعنى كسانى كه آرزومند هستند كه به تو نائل بشوند، به تو برسند اين آماده است، مهيا است براى كسانى كه آرزوى اين جهت را دارند. خب اين دعاها به ما نشان مى‌دهد كه ما اين قدر مى‌توانيم پرواز كنيم كه نيل به خداى متعال پيدا بكنيم. اين چيزهاى است كه توى اين دعاها، توى اين آموزه‌ها ما را از غفلت بيرون مى‌آورد و به ما نشان مى‌دهد كه شما خيلى قدرت پرواز داريد، خيلى قدرت ارتقاء داريد. ان شاء الله اين دعاها را با تأمل و تدبر ان شاء الله بخوانيم و از بركات آنها هم از جهت پاداش‌هاى كه خداى متعال قرار داده است و هم از جهت اين كه معارف خودمان را ان شاء الله بالا ببريم و ذهن مان را و اراده‌ى خودمان را و اهتمام خودمان را ان شاء الله بالاتر قرار بدهيم. مرحوم صاحب المراقبات آقاى ميرزاچوادآقاى تبريزى، ملكى تبريزى رضوان الله عليه كه از بزرگان اهل معرفت هستند در اين اواخر كه كتاب مراقبات ايشان هم خيلى كتاب شريف و مذكرى است

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/11/03

که هر ماه را ایشان مراقبات آن ماه را، تذکرات به آن ماه را بیان می‌فرمایند. این جا یک توصیه‌ای به اهل علم فرموده است، حالا ایشان فرموده است که این حالا این سه ماه، یک مقداری از کارهای درسی‌تان کم کنید یک مقداری بیشتر به عبادت بپردازید. البته آن درسی‌هایی که آن‌ها به آن نگاه می‌کردند که تمام شبانه‌روشان الا اندک این‌ها مشغول کارهای تحصیلی و این‌ها بودند. می‌فرمایند اگر چه خود تحصیل علم افضل العبادات هست اما در عین حال این عباداتی که در این سه ماه مهم قرار داده شده برای این که انسان بالاخره وقتی مشغول امور طلبگی و درس‌های طلبگی و این‌ها هست خودش ولو نور است ولی حجاب نوری است، یعنی انسان را از یک چیزهایی بازمی‌دارد، بالاخره دارد فکر می‌کند توی یک مسأله‌ی اصولی، مسأله‌ی فقهی، توی آن ان قلت قلت‌ها و نقض و ابرام‌ها و چالش‌هایی که آن جا وجود دارد، بشر ناقص است دیگر، مقامش جمع الجمعی که ندارد معمولاً و لذا فرموده یک مقداری این حتماً ان شاء الله عزیزانی که در سنینی هستند سلامتی دارند ان شاء الله که روزه‌داری بر آن‌ها که به خصوص در این فصلی که ماه رجب واقع شده در آن که فصل زمستان هست هم روزها کوتاه هست هم هوا مناسب هست، ان شاء الله از روزه‌داری در این ماه ان شاء الله غفلت نفرمایند که خیلی روزه‌ی این ماه سفارش شده و درب‌هایی از راه‌های رسیدن به سعادت‌های ابدی است. هم چنین استغفار خیلی مهم است. کسی نامه نوشته خدمت امام هادی سلام الله علیه که یک دستور خصوصی به من بدهید، حضرت ظاهراً علی حسب آن نقل فرمودند «الْزِمِ الْإِسْتِغْفَارَ»، «الْزِمِ الْإِسْتِغْفَارَ» یعنی پیوسته این حالت استغفار را داشته باش و باز ماه امیرالمؤمنین سلام الله علیه هست، یک اختصاص ویژه‌ای به مولا امیرالمؤمنین این ماه دارد کما این که ماه بعد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ماه بعد به حق تعالی شهرالله هست و آیه‌ی شریفه هم فرموده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/35) سه رکن و سه دستورالعمل بیان شده برای فلاح، تقوا، ابتغاء وسیله، مجاهده. ابتغاء وسیله از مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه روایت است که فرموده است که من وسیله هستم و در روایاتی هست که امام صادق یا امام باقر سلام الله علیهما که یادم نیست حالا از کدام یکی از این دو بزرگوار هست فرمودند «نحن الوسيلة» ما وسائل هستیم. بنابراین این ماه به خصوص چون

مولا امیرالمؤمنین اختصاص به آن بزرگوار دارد از این مولا خیلی می توان استفاده کرد، خیلی ها به مقامات عالیّه که رسیدند به توسط مولا امیرالمؤمنین بود. شیخنا الاستاد مرحوم آیت الله آقای میرزا جواد آقای قاروبی که استخاره های عجیب و مهمی داشت که می فرمود من عالم را با استخاره ی خودم می توانم مرید خودم کنم ولی افرادی که استخاره می کردند می گفت خوب است، بد است، دیگر پرده بیشتر از این بر نمی داشت. من یک وقت به ایشان گفتم آقا این ها را از کجا شما می فهمید از این آیه ها؟ گفت آقا من ریشم را در خانه ی امیرالمؤمنین سفید کردم، سی سال می گفت ریشم را در خانه ی امیرالمؤمنین سفید کردیم، این از افاضات حضرت امیر سلام الله علیه مثلاً هست. خب حالا این تذکری بود به خودم و شما عزیزان، این صلوات خاصه ی مولا امام باقر سلام الله علیه را هم خدمت این بزرگوار تقدیم می کنیم.

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ بِاَقْرِ الْعِلْمِ، وَ اِمَامِ الْهُدٰی، وَ قَائِدِ اَهْلِ التَّقْوٰی، وَ الْمُتَّجِبِ مِنْ عِبَادِكَ. اللّٰهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا لِّلْبِلَادِكِ، وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِكَ، وَ مُتْرَجِمًا لَوْحِیْكَ، وَ اَمْرًا بِطَاعَتِهِ، وَ حَذْرًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ، فَصَلِّ عَلَیْهِ يَا رَبِّ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ اَنْبِيَائِكَ وَ اَصْفِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ اَمَنَائِكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ».

خب به این جا رسید «و بهذا البیان یتضح حکم تخمیس الاموال المودعة فی البنوک» یکی از محاذیری که گفته می شد که اگر شارع اعتراف به شخص اعتباری فرموده باشد و تصرفات شخص اعتباری را نافذ قرار نداده باشد این بود که پس خمسی بر مردم لازم نیست بدهند چرا؟ علتش این بود که این اموالی که به دست شان می آید مال خودشان نیست، پس فایده نیست تا این که بر آن خمس لازم بشود. خمس موضوعش فایده است این که فایده نیست مال غصبی است مال خودش نیست. یا تاجری که یا فروشنده ای که می آید متاعی را می فروشد آن خریدار پول می دهد، این پول را رفته چک داده از بانک می گیرد یا الان از بانک گرفته می آورد می دهد. خب این جا این مال خودش نیست، پس این فروشنده این مالی را که دارد قرض می کند به عنوان ثمن آن متاع، این یک مال غصبی است، یک مالی است که مجهول المالک است، این مال خودش نیست که دارد می دهد. پس بنابراین در این صورت هم این آقا فایده ای نکرده این کاسب که

بگوید آخر سال حساب بکن چقدر، نه این پول‌هایی که همه‌اش گرفتی این‌ها مال خودش نبوده است. این اشکالی بود که یکی از توالی فاسد بود. اما اگر بگوییم نه آقا، شارع به شخص اعتباری اعتراف کرده، بانک اعتراف کرده، تصرفات بانک نافذ است، خب آن دیگر همه‌ی این مشکلات برطرف می‌شود خمس هم واجب می‌شود. به این بیان مستشکل خب از این جواب داد دیگر، گفت آقا آن قسم اولش که مباحات اصلیه است آن‌ها که اصلاً مشکلی ندارد، قسم ثانی هم که مجهول المالك است با اذن حاکم شرع درست می‌شود. قسم ثالث هم که نه مالکش معلوم است، یا نه می‌توانیم برویم او را بشناسیم، آن‌جا هم اگر مشکلی پیش آمد خب آن‌جا هم باز با اذن حاکم شرع درست می‌شود. پس بنابراین قسم اول به مباحات اصلیه بودن، قسم دوم و سوم هم با حاکم شرع درست می‌شود پس مشکله‌ای نیست، ولو این‌که شارع اعتراف به شخصیت اعتباری نفرماید، تصرفات آن‌ها را هم نافذ نفرماید. مشکلی درست نمی‌شود با این راه حل می‌شود. می‌فرماید بهذا الیانی که گفتیم که با گفته‌ی حاکم شرع کار درست می‌شود «یتضح حکم تخمیس الاموال المودعة فی البنوک» حکم تخمیس اموالی که به ودیعت گذارده می‌شود در بنوک هم روشن می‌شود «لأنه باجازه الحاکم الشرعی یصبح المکلف مالکاً لعوضها فی ذمه البنک و علیه تخمیسها» می‌فرمایند که حالا این کلام بر این اساس است که حاکم شرعی می‌گوید که خب تو الان این پولی که رفتی توی بانک گذاشتی، به عنوان ودیعه در بانک گذاشتی خب تو مثلاً رفتی قرض به بانک دادی، ما شخصیت اعتباری را که این تصرفات بانک را قبول نداریم که بانک می‌تواند قرض بگیرد و امثال ذلک یا قرض بدهد؛ اما ذمه برای بانک قبول داریم، حاکم شرع می‌گوید ذمه‌ی بانک، تو که این پول را گذاشتی آن‌جا ذمه‌ی بانک مشغول شد به این پولی که تو در بانک گذاشتی، به او قرض دادی، به بانک قرض دادی، او تصرف نمی‌تواند بکند اما ذمه دارد. یعنی این مقدار در این جواب این مقدار را کأن می‌پذیرد که منافاتی نیست که یک چیزی ذمه داشته باشد اما تصرفاتش ناروا باشد. مثلاً صبی غیر ممیز یا حتی صبی ممیز، صبی ممیز مالک می‌شود ذمه هم دارد، اگر یک چیزی را تلف کند صبی ممیز ذمه‌اش مشغول می‌شود به بدل او، مثلش یا قیمتش، اما تا مادامی که بالغ نشده تکلیف ندارد یا اگر برود بفروشد یا بخرد یا آن نافذ نیست اما ذمه دارد. حالا می‌گوییم بانک هم ممکن است این‌جوری است،

بانک ذمه دارد اما تصرفاتش نافذ نیست به این مقدار قبول کردند یعنی یک بخشی. چون شخص اعتباری دو حیث داشت دوتا جهت داشت، یکی این که اصل اعتراف کنیم به شخص اعتباری که ذمه دارد چه دارد این ها، دو: این که تصرفاتش نافذ است. حالا این جواب بر اساس این است که خب تصرفاتش نافذ نباشد اما آن قسمت را اگر قبول کردیم باز مشکلهی خمس حل می شود که چی؟ که می گوید آقا این مردمی که پول می روند توی بانک می گذارند خب پس مالک ذمه کی می شوند؟ بانک می شوند. مثل این که وقتی ما پول به کسی قرض می دهیم به یک انسان، به شخص حقیقی، وقتی پول به او قرض می دهیم مالک بدل آن قرض می شویم آن مال مقروضه می شویم در ذمه او. مثلاً ده میلیون قرض به او دادی خب این مالک این ده میلیون می شود اما ذمه اش مشغول می شود به مثل یا قیمت همین پولی که، این چیزی که قرض دادی، اگر مثلی است به مثلش اگر قیمی هست به قیمتش ذمه او مشغول می شود. پس شما قرض الان مال دارید، مالتان کجاست؟ توی ذمه او آقا است، فلذا می توانید بفروشید آن را. بنابراین خب شما مالک هستی، وقتی مالک هستی متعلق خمس است دیگر، آن مالی است ملک شماست متعلق خمس قرار می گیرد باید تخمیس کنید. حتی چه، حتی ایشان می فرماید حتی اگر شارع اجازه هم نکند یعنی فقیه، حاکم شرع اجازه هم ندهد باز این جور نیست که بگوییم کلاً خمس لازم نیست بدهی، چرا، مثلاً عرض کردم اگر کسی یک مالی دارد که مملوکش است، واقعاً این مملوکش است، مثل این که عرض کردیم فرض کنید کسی جهات شرعی را مراعات کرده فلان، این پولش الان یک پول است که ملک خودش است، رفته با فقیه و این ها چکار کرده الان ملک خودش است. یا این که گفتیم آمده به خدمت شما عرض شود که پولی که نوبی نو هست رفته از بانک گرفته که مجهول المالک نیست این دیگر، ملکی کسی هنوز نشده، این را گرفته حالا این پول را آمد گذاشت توی بانک. به نفس این که این پول را گرفت وقتی می رود توی بانک می گذارد سال تمام می شود و خرج نکرده در مؤونه اش پس این یک مالی است که مالکش شدی و آن را صرف در مؤونه نکردی، هر مالی که انسان مالکش بشود و صرف در مؤونه نکرده خمسش را باید بدهد. ولو این که، فلذاست اگر ما مالی را تلف کردیم قد یقال که باید خمسش را بدهیم چرا؟ اگر در مؤونه صرف نکردیم باید خمسش را بدهیم، چرا؟ برای

این که از روز پیدایش این، این مالی بود که اگر صرف در مؤونه نمی شود فی لوح الله فی نفس الامر یک پنجم آن مال خودت نیست، یک پنجمش مال اصحاب خمس است. پس بنابراین چون یک پنجم آن مال اصحاب خمس است که آن اصحاب خمس هم عبارت است از امام علیه السلام و سادات با شرایطی؛ خب این یک پنجم مال آن است، اتلاف کردی حق دیگران را، پس باید بروی بدهی. پس بنابراین مسأله ی خمس این جوری نیست که بگوییم بالمره این. می فرمایند که: «و بهذا البيان»

س: 16:40

ج: متأسفانه درست نمی شنوم فرمایش تان را، حالا عینکم بزنم چون من وقتی که، بفرمایید.

س: باید به فائده کسب؟ خمس تعلق ...

ج: فائده کسب نه. اختلافی است البته که فوائده کسب است یا مطلق الفوائد است؟ و لذا است که بزرگانی می فرمایند مطلق الفوائد است. و لذا اگر چیزی هم به شما هبه کردند، او می گوید خمس دارد. بالاتر، بعضی از بزرگان، از معاصرین، مراجع بزرگوار معاصر این ها می گویند که اگر چیز حتی، ملک شما هم نیست، هدیه به شما هم نشده، ولی جوری است که شما ای تصرف، که أردت می توانی در آن تصرف کنی، مثلاً این شهریه ای که آقایان مثلاً داده می شود از طرف مراجع بزرگوار، بنابراین که این شهریه در مواردی که سهم امام علیه السلام است خب این مال امام است. حالا به شخصی که این سهم امام داده می شود خب این در اختیار او هست. ملک او نیست. در اختیارش است. بله، می تواند اگر یک وقتی احتیاجاتش را برود با او برطرف بکند. که حالا چه جوری هم می شود، لا بیع الا فی ملک چه جور می شود؟ این نظر بزرگانی است. مرحوم آیت الله اراکی قدس سره، یادم هست مسجد امام که ایشان در زمان قبل از انقلاب نماز جمعه ایشان برقرار می کردند. بعد یک دفعه من بعد از نماز جمعه که ایشان پیاده می رفتند منزل شان، توی راه همین مسئله را از ایشان سؤال کردم. گفتم آقا، این شهریه که ما می گیریم، بعد خب این که ملک ما نیست، بعد چه جور می شود؟ ایشان همان جوابی که در مکاسب شیخ اعظم و این ها فرمودند که آنّا ماّ بنابراین که بگوییم معاطات موجب ملکیت نمی شود و إباحه می آورد، خب آن وقت چه جور می شود تصرفات؟ گفتند آنّا ماّ، گفتند این جا هم همین جور

است. از مجموع ادله ما کشف می‌کنیم که بله، این مال امام است. این مال امام است فلذا مثلاً فرض کنید که طلبه‌ای که یا فاضلی یا مرجعی که سهم امام پهلوی او هست فوت کرد، این ارثش نیست، این مال خودش نیست. این مال امام است این‌جا است. این حق تصرف داشته در این. خب حالا به این‌که وقتی می‌خواسته برود معامله‌ای بکند این آنّا ما قبلش مالک می‌شده. خب حالا بعضی مراجع عصر دام ظلهم از اساتید ما می‌فرمایند این هم خمس دارد. ولو ملک تو نیست. اما چیزی است که در اختیار توست. و می‌توانی الان بر این تصرف کنی، اگر سال بر آن گذشت ایشان می‌گفت این خمس دارد. حالا به حسب فقهی‌اش و این‌که حالا مطلب آخری است.

س: 19:40

ج: بله، این حرف‌های این‌جا برای علی بعض المبانی است دیگه. بله.
س: خب اگر معاملات بانک را باطل دانستیم ولو برایش ذمه هم قائل باشیم این عقد قرض اصلاً محقق نشد. الان آن‌کسی که حقوق می‌گیرد ممثل است. کارمند می‌خواهد و این‌جا؟؟ قاعده اقلیت؟؟ است و این باید ذمه‌اش مشغول بشود نه قانون. چرا الان می‌فرمایید ولو ما برای ذمه هم قائل باشیم، بانک که طبق؟؟
ج: بله، بله، نمی‌شود. که این مال من هم اتلاف کرده. این بانک ولو این‌که بگوییم لم یقترض، چون باید انشاء است قبول کند. و شارع مثلاً این انشاء قبول او را چی؟ تنفیذ نفرموده، بگویید تصرفاتش را تنفیذ نفرموده. اما این مال که رفته تحت ید او، این را الان چه‌کار کرده؟ این را اتلاف کرده. فلذا است که اگر منهج الصالحین است، حالا نمی‌دانم بعداً چه‌کار می‌کنند و چه‌کار کردند. منهج الصالحین آیت‌الله سیستانی را نگاه کنید می‌گوید وجوهات را نمی‌شود توی بانک گذاشت. چون می‌گوید این اتلاف است. اتلاف است. این باعث می‌شود که مجهول‌المالک بشویم بکنیم. این اتلاف است و ...، من به آقای شهرستانی گفتم پس شما چه‌کار می‌کنید مثلاً این‌ها را این‌جور؟ حالا چه جوری درستش می‌کنند نمی‌دانم. بعد خب حالا این چون اتلاف کرده پس بدل او مثلاً او قیمه به ذمه‌اش مثلاً می‌آید. این‌ها بنابر بعض مسالک است ...

س:؟؟

ج: نه، این که به عنوان خودش نبوده که.

س: به عنوان خودش الان ما مشهور؟؟

ج: بله، نه، نه. این به عنوان بانک است.

س: بالاخره شما گرفتی ...

ج: این به عنوان بانک است. ببینید ...

س: ما این کارمندها را گرفتیم به عنوان این که شارع قبول ندارد. مثلاً؟؟ مسئولش خودش است. یدش ید امانی نیست برای بانک.

ج: نه، ممکن است بگوییم هر دوی آن، این ها تعاقب، مثل تعاقب ایدی است. مثلاً تعاقب ایدی این جا بگوییم. این ها می گویم. این ها بر بعض مسالک این جور ...

س: ... 21:45

ج: عرض کردم این ها علی بعض المسالک قابل تصحیح است این جور که ما تخلص بخواهیم بکنیم. نه، علی کل المسالک. این جوری بگوییم. «لأنه بإجازة الحاكم الشرعی یصبح المکلف مالکاً لعوض» آن اموال مودعه در ذمه بانک بنابراین که ما این را، این قدر را بپذیریم دیگه. ولو تصرفاتش بگوییم نافذ نیست. و علیه تخمیسها، و چون در ذمه آن مالک است پس بر عهده شخص چیه؟ تخمیس آن هم هست. چون مالک مالی است. بل، بلکه پا را بالاتر می گذاریم. می گویم بر علیه، بر آن شخص است تخمیس حتی مع عدم الإجازة، اگر حاکم شرع اجازه هم نفرماید همین جور است. «لأنه منفعه لم تنفق علی المؤمنة»، چون این یک منفعتی است که صرف در مؤونه نشده دیگه. رفتی گذاشتی توی بانک و صرف در مؤونه نکردی پس بنابراین بر آن ... خب این جوری بیاییم بگوییم. یا این که این بخش اخیر و بهذا البیان این جوری بگوییم. بگوییم که ما مستقیماً نمی توانیم بگوییم شارع اعتراف به شخص اعتباری کرده و نمی توانیم بگوییم تصرفات او را نافذ قرار داده. منتها شارع به حاکم شرع یک ولایتی داده که هر جا صلاح می دانی آن را ذا ذمه بدان. پس بنابراین باز اعتراف به شخص اعتباری مستقیماً همه جا نمی کند. منتها به حاکم شرع چه می گوید؟ می گوید من به تو

ولایت دادم که هر جا صلاح می‌دانی آن‌جا ولو غیر انسان را، آن را ذمه بدان. پس بنابراین حالا حاکم شرع می‌آید می‌گوید این هم داده من قبول کردم که بانک‌ها ذمه داشته باشند و بتوانند اقتراض کنند. این مقدار را قبول، آن معاملات دیگرشان را نمی‌گوییم. این مقدار را من قبول کردم. پس ای مردم! حالا که پول‌تان را می‌گذارید توی بانک، این بله، این توی ذمه‌ی بانک واقع می‌شود. و بانک ذمه دارد. اقتراض‌اش را من تنفیذ کردم به ولایتی که شارع به من داده. آن وقت پس بنابراین اگر از راه... با اجازه این مقدارش را می‌توانیم درست کنیم. اگر این اجازه را هم نداد می‌گوییم ای آقا، تو این پولی که به دست تو آمد، رفتی توی بانک گذاشتی، این پول را اتلاف کردی. یک پولی به دست تو آمد، توی مؤونه که صرف نکردی. رفتی توی بانک گذاشتی. بانک هم که ذمه ندارد. هیچی ندارد. این اتلاف می‌شود، از بین می‌رود. بنابراین تو حق اصحاب خمس را اتلاف کردی باید بدهی. باید از مال دیگری بیایی این را اداء بکنی. خب این تا این‌جا.

حالا جواب الاشکال: چه جور می‌توانیم تخلص پیدا بکنیم از این اشکال؟

می‌فرمایند که جواب الاشکال الاول: «بالنظر إلی وجود اختلاف فی الرأی حول هذه المسألة، فإن رأی ولیّ الأمر مشروعیه الشخص الاعتباری وأنه مستغن عن الإمضاء، أو أنه لا یری لنفسه مثل هذه الولاية، فلا یحصل الإمضاء»؛ جواب این است که ببینید؛ این مسئله یک مسئله اختلافی است. خب حالا اگر کسی ولیّ امر شد که، وقتی ولیّ امر شد این سامان کشور براساس ولایت او دارد می‌چرخد. حالا اگر آن کسی که ولیّ امر شد در طول زمان، در هر زمانی، او می‌گوید آقا، می‌گوید من شخصیت اعتباری را قبول دارم، به ادله اثبات کردم شارع شخصیت‌های اعتباری را اعتراف کرده. آن دلیل اولی که گفتیم عمومات و اطلاق «أحلّ الله البیع» (بقره/275) و «تجارة عن تراض» (نساء/29) «أوفوا بالعقود» (مائده/1) با آن دلیل ارتکاز. خب اگر ولیّ امر این‌ها را قبول کردند. می‌گوید من دیگه اجازه دیگر نمی‌دهم. من این‌ها را مالک می‌دانم. این‌ها را نافذ می‌دانم تصرفات‌شان و فتوای من این است. به من می‌گوید آقا، اجازه... می‌گویم اجازه نمی‌دهم. وجه ندارد اجازه بدهم. خب حالا این ولیّ امری که الان این‌کار را می‌کند، بانک‌ها براساس این دارند داد و ستد می‌کنند، حالا آن‌هایی که فتوای مقلدشان کس دیگری غیر از ولیّ امر است. یا خودشان

اجتهاد دارند، مجتهد هستند، نظرشان این نیست. کار آنها چه می‌شود؟ حالا آن‌که... می‌گوید آقا، یا اصلاً می‌گوید آقا، یا ... این یک. یا ولیّ امر قائل نیست. می‌گوید نه، من چنین ولایتی ندارم. می‌گوید من چنین ولایتی ندارم. مثل مرحوم امام قدس سره که بعضی‌ها درست متوجه نشدند فرمایش امام در ولایت مطلقه فقیه که امام می‌فرماید. امام می‌فرماید در بیع‌شان فی ما یرجع الی الحکومه. فقیه خدای متعال ولایت به او داده فی ما یرجع الی الحکومه. و لذا ایشان می‌فرماید که حکم ولیّ فقیه به این‌که اول ماه است این نافذ نیست مگر دلیل خاص داشته باشد. از ادله‌ی ولایت فقیه نمی‌توانیم استفاده بکنیم. چون این لا یرجع الی الحکومه. یا این‌که ایشان می‌فرمایند که جهاد ابتدائی را نمی‌توانیم بگوییم چون لا یرجع الی الحکومه. یا طلاق مرثیه‌ی مردم را در فلان، با ولایت فقیه نمی‌توانیم درست کنیم، این دلیل خاص می‌خواهد. چون این‌ها لایرجع الی الحکومه. این‌که ایشان فرموده ولایت مطلقه یعنی ولایت مطلقه در إطار حکومت و اداره جامعه و اداره مملکت، نه در هر چیزی. حتی اول ماه را هم می‌فرماید به ادله ولایت فقیه نمی‌شود اثبات کرد. خب حالا یک ولیّ امری آمده می‌گوید من چنین ولایتی ندارم که بیایم بگویم بانک ذمه دارد. یا بیایم بگویم تصرفات آن نافذ است. من چنین ولایتی ندارم. خب نکن، چون قائل نیست. خب وقتی قائل نشد حالا مردم چه کار کنند؟ همان مشکلات باز بار می‌شود و می‌آید.

می‌فرماید جواب الاشکال الاول: «بالنظر إلى وجود اختلافٍ فی الرأی حول هذه المسألة»، که آیا با ولایت می‌شود کار درست کرد در قسم ثانی و ثالث؟ «فإن رأی ولیّ الأمر مشروعیه الشخص الاعتباری» اگر ولیّ امر مشروعیت شخص اعتباری را قائل شد و عقیده‌مند شد «وأنّه مستغن عن الإمضاء»، و قائل شد به این‌که شخص اعتباری بی‌نیاز از امضاء فقیه است. شارع خودش او را قبول کرده. «أو أنه» یا این‌که «لا یری لنفسه مثل هذه الولاية»، برای خودش چنین ولایتی قائل نیست. خب این‌جا «فلا یحصل الإمضاء»؛ در اثر این‌که چنین ولایتی قائل نیست امضاء حاصل نمی‌شود دیگه. می‌گوید من چی را امضاء کنم؟ من که ولایت ندارم بر این‌کار. «فإن تصرفات الناس فی الأموال من الصنفین الثانی والثالث کلّها ستکون غیر شرعیة»، آن وقت. چرا؟

برای این که این ها که حالا مقلّد او نیستند عده زیادی از مردم، یا این که او اعمال ولایت نکرده، می گوید من ولایت ندارم. خب این ها چه کار کنند؟ پس بنابراین آن مشکله الان پیش می آید در مملکت.

س: ... 29:40

ج: خب پس به همان دلیلش، همین را می خواهد دیگه، جواب همین است دیگه، جواب همین است که با این راه حل هایی که شما گفتید توی جواب تان، با این نمی شود مسئله را حل کرد. پس آن اختلال نظام، آن حرج، این ها باز هم وجود دارد. حالا یک کمی کاهش پیدا بکند. ولی باز وجود دارد. پس بنابراین آن دلیل سوم سر جای خودش باقی است که ما کشف می کنیم. «وإن كان مقلدوه معذورین علی الفرض الأول»، اگرچه مقلدین ولیّ امر بنا بر فرض اول که قائل است به این که شخص اعتباری مشروعیت شرعی دارد معذورند. آن ها عیب ندارد. ولی بقیه چه کار کنند؟ «وهو غیر محتمل»، و هو یعنی این که کون کل التصرفات فی الصنف الثانی و الثالث غیر مشروع باشد این محتمل نیست. به خصوص علی الفرض الثانی که مالکش یا می دانیم یا قابل این است که برویم بشناسیم او را این جا به خصوص. خب می دانیم می شناسیم او را یا می توانیم برویم بشناسیم او را. «وکذلک فی الموارد التي یجیز الفقیه التصرف بنحو یستتبع مشاكل عديدة» و هم چنین شما با ولایت فقیه می خواهید کاری درست کنید. ولایت فقیه ها گاهی این فقیه ها می آیند با یک قیودی کار را تسریع می کنند. مثلاً می گویند آقا، اموال بانک مجهول المالک است. مجهول المالک در شرع مال کیه؟ مال فقیر است. شما که فقیر نیستی. پس بنابراین برو از یک فقیری چه کار کن؟ وکالت بگیر که من این پول ها را به وکالت تو می روم از بانک می گیرم، می شود مال تو. و از تو خواهش می کنم که حالا اجازه بده مال من بشود یا به من ببخش، یک بساطی است. کجا فقیر پیدا کنیم؟ چون فقیر هم که باید اجازه بدهد. باید این پول مال او باشد. فقیر می گوید من اجازه نمی دهم. گرفتید خب مال من است، من اجازه نمی دهم. پس بنابراین با این راه نمی شود کار را حلش کرد. می فرمایند که «وکذلک فی الموارد التي یجیز الفقیه» و هم چنین مشکله حل نمی شود در مواردی که فقیه اجازه می دهد تصرف را به یک نحوی که خود آن نحو «یستتبع مشاكل عديدة» مثل چی؟ «كما لو أناط الجواز فی الصنف الثانی» آن جا که می گوید مالک معین دارد. «بأخذ الوكالة من

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/11/03

الفقير» می گوید وکالت برو از فقير أخذ کن «والتملك بالنيابة عنه». و تملك کن این مال بانک را به نیابت از آن فقير، چون مجهول المالک مال فقير است. خب کجا من فقير را پیدا کنم؟ بعد فقير هم پیدا کردم. خب من که نمی خواهم حمّالی کنم. بروم بگیرم برای و به او بدهم. من خودم می خواهم، برای خودم می خواهم. خب می گوید آقا، اجازه نمی دهد. یا نه، نصف آن را اجازه می دهد، یا مثلاً ثلث آن را باید به من بدهی، بقیه اش را با این کارها ... این با این که نمی شود حلش کرد با مسئله فلان. شما آمدی با ولایت فقیه خواستی دوم و سوم را حل کنید، دوم و سوم نمی ماند. پس بنابراین آن اشکالی که مستدل می گفت اگر شارع اعتراف نکند این مشاکل هست سر جایش باقی است. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان